

ژاپن قديم

Nardo, Don

سرشناسه: ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م.

عنوان و نام پدیدآور: ژاپن قدیم/دان ناردو؛ ترجمه پریسا صیادی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص: مصور.

فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۸۸.

شابک: ۹۷۸_۶۲۲_۰۴_۰۵۰۳_۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Traditional Japan, c1995

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ژاپن — تاریخ — از آغاز تا ۱۸۶۸ م.

موضوع: Japan -- History -- To 1868

شناسه افزوده: صیادی، پریسا، ۱۳۵۸ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: DS۸۳۵

رده‌بندی دیویی: ۹۵۲/۰۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۲۶۱۵۷

مجموعهٔ تاریخ جهان - ۸۸

ژاپن قدیم

دان ناردو

ترجمهٔ پریسا صیادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Traditional Japan

Don Nardo

Lucent Books, 1995



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

دان ناردو

ژاپن قدیم

ترجمه پریسا صیادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۰۳-۰

ISBN: 978-622-04-0503-0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۶.....	رویدادهای مهم در تاریخ ژاپن قدیم.....
۹.....	پیشگفتار: حفظ فرهنگ ژاپنی.....
۱۳.....	۱. جزیره‌ای در آن سر دنیا: ظهور ژاپن.....
۲۹.....	۲. دوران نارا: برپایی امپراتوری.....
۴۳.....	۳. زمین و منزلت: رقابت خانواده‌های قدرتمند بر سر قدرت.....
۵۷.....	۴. مرگ افتخارآمیز: سامورایی‌ها و ظهور نظامیگری.....
۶۹.....	۵. تهاجم و جنگ داخلی: مبارزات ژاپن برای بقا.....
۸۱.....	۶. ژاپن در دوره موروماچی: فرهنگ والا در دل هرج و مرج.....
۹۳.....	۷. خاکریزها، تفنگ‌ها و مبلغان دینی: یکپارچگی ژاپن.....
۱۰۷.....	۸. حکومت خاندان توکوگاوا: انزوای جدید ژاپن.....
۱۲۵.....	یادداشت‌ها.....
۱۲۸.....	برای مطالعه بیشتر.....
۱۲۹.....	منابع.....
۱۳۱.....	نمایه.....

رویدادهای مهم در تاریخ ژاپن قدیم

قبل از میلاد ۱۰,۰۰۰ بعد از میلاد ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

قبل از میلاد

حدود ۱۰,۰۰۰

دوران شکارچی-گردآورنده‌های اولیه در ژاپن.

حدود ۳,۰۰۰

پیدایش اولین دست‌ساخته‌ها از فرهنگ جومون.

۶۶۰

تاریخ افسانه‌ای بنیان‌گذاری ژاپن به دست امپراتور جیمو.

حدود ۳۰۰

زوال فرهنگ جومون؛ جایگزین شدن فرهنگ یایویی.

بعد از میلاد

حدود ۳۰۰

شکل‌گیری فرهنگ کوفون یا گورپشته.

حدود ۵۳۰

قدرت گرفتن قبیله سوغا در منطقه یاماتو.

۵۴۰-۵۷۱

دوران فرمانروایی امپراتور کیم‌می.

۵۹۳

شاهزاده شوتوکو نایب‌السلطنه امپراتریس سویکو می‌شود.

۶۱۶

شوتوکو معبدی بودایی در نارا وقف می‌کند.

۶۴۵

آغاز اصلاحات تایکا.

۷۰۲

وضع قوانین تایهو.

۷۱۰

نارا پایتخت ژاپن می‌شود.

۷۱۲

کوجیکی، یا «گزارش رویدادهای کهن»، گردآوری می‌شود.

۷۲۰

نیهونگی، یا «وقایع‌نامه ژاپن»، گردآوری می‌شود.

۷۵۲

معبد تودایجی و مجسمه بزرگ بودا در نارا وقف می‌شود.

۷۹۴

بنیان‌گذاری پایتخت جدید در هی‌آن، که بعدها کیوتو نامیده شد.

۷۹۵-۸۰۳

حکومت مرکزی قوم آینو را شکست می‌دهد.

۸۵۸

خانواده فوجیوارا قاطعانه اداره کشور را به دست می‌گیرد.

۹۹۵-۱۰۲۷

اوج قدرت خانواده فوجیوارا در زمان فوجیوارا میچیناگا.

۱۰۰۸

بانو موراساکی داستان گنجی را می‌نویسد.

۱۱۵۸

شکست فوجیوارا یوریناگا از قبایل تایرا و میناموتو؛ افول قدرت خانواده فوجیوارا.

۱۱۸۵-۱۱۸۰

جنگ گنپی بین تایرا و میناموتو.

۱۱۸۵

میناموتو یوریتومو در کاماکورا «باکوفو» (حکومت نظامی) برپا می‌کند.

۱۱۹۲

یوریتومو شوگون می‌شود؛ ایسای راهب فرقه ذن آیین بودا را به ژاپن می‌آورد.

۱۱۹۹

مرگ یوریتومو.

۱۲۱۲

کامو چومی کتاب روایتی از کلبه‌ام را می‌نویسد.

- ۱۶۰۳ اییاسو شوگون می شود و شوگون سالاری توکوگاوا را برپا می کند.
- ۱۶۲۲ ژاپنی ها اسپانیایی ها را از کشور بیرون می رانند.
- ۱۶۳۵ خروج ژاپنی ها از کشور ممنوع می شود.
- ۱۶۴۱ از میان خارجی ها فقط عده کمی هلندی در ژاپن باقی می ماندند، ژاپن منزوی می شود.
- ۱۸۵۳ دریاسالار آمریکایی متیو پری با ناوهای جنگی از راه می رسد.
- ۱۸۵۴ ژاپن و آمریکا معاهده کاناگاوا را امضا می کنند.
- ۱۸۶۷-۱۸۶۸ سرنگونی باکوفوی توکوگاوا؛ اصلاحات میجی آغاز می شود.
- ۱۴۹۱ شوهاکو، سوچو و سوگی کتاب سه شاعر در یویاما را تألیف می کنند.
- ۱۵۴۲ پرتغالی ها به خاک ژاپن گام می گذارند.
- ۱۵۴۹ کشیشان یسوعی به رهبری فرانسیس خاویر اسپانیایی به تبلیغ دینی در ژاپن می پردازند.
- ۱۵۶۸ اودا نوبوناگا ارباب قدرتمند ژاپن زمام امور را در کیوتو به دست می گیرد.
- ۱۵۷۵ نوبوناگا در نبرد ناگاشینو پیروز می شود.
- ۱۵۸۲ نوبوناگا می میرد؛ تویوتومی هیدیوشی جانشینش می شود.
- ۱۵۹۰ هیدیوشی ژاپن را تحت فرمان خود یکپارچه می کند.
- ۱۵۹۲ هیدیوشی به کره حمله می کند.
- ۱۵۹۸ هیدیوشی می میرد؛ توکوگاوا اییاسو جانشینش می شود.
- ۱۲۶۸ قوییلای خان، رهبر مغولان، در صدد حمله به ژاپن برمی آید.
- ۱۲۷۴ اولین تهاجم مغولان به ژاپن.
- ۱۲۸۱ طوفان دومین تهاجم نیروهای مغولی را در هم می شکند.
- ۱۳۱۸ امپراتور گودایگو بر تخت می نشیند.
- ۱۳۳۳ گودایگو و آشیکاگا تاکائوجی رهبران باکوفو را سرنگون می کنند.
- ۱۳۳۶-۱۳۹۲ آغاز جنگ داخلی بین دربارهای شمال و جنوب.
- ۱۳۹۲ ژاپن بار دیگر تحت فرمان شوگون آشیکاگا یوشی میتسو یکپارچه می شود.
- ۱۴۴۴ درگذشت زامی، استاد برجسته «نمایش نو».
- ۱۴۶۷-۱۴۷۷ جنگ اوئین کیوتو را به نابودی می کشاند.

پیشگفتار

حفظ فرهنگ ژاپنی

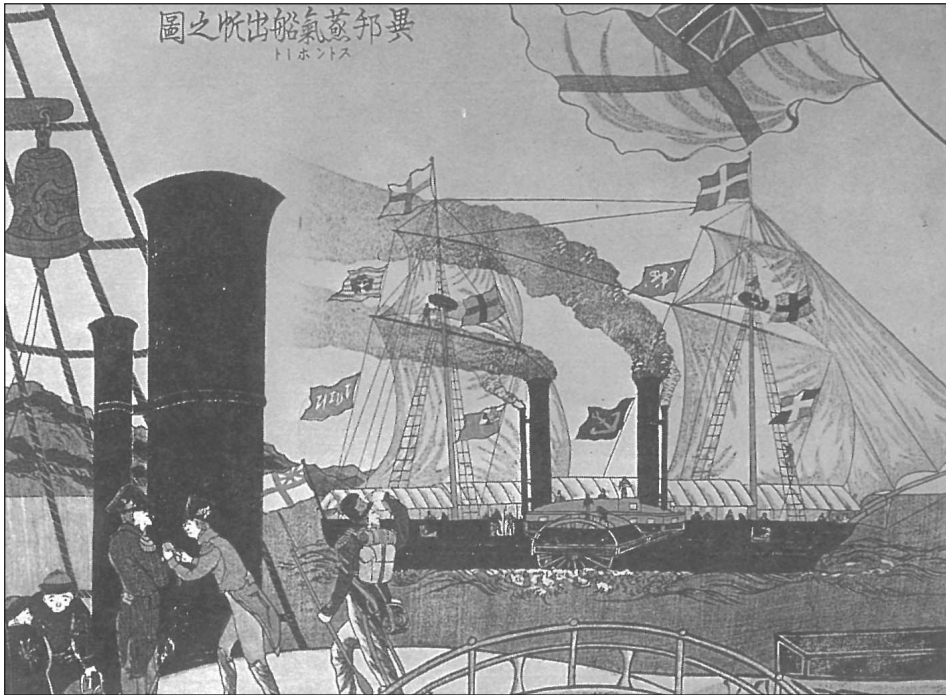
ژاپنی‌ها همواره به منحصر به فرد بودنشان می‌بالند. مطمئناً افتخار به کشور و دستاوردهای آن فقط مختص ژاپنی‌ها نیست. احساس قوی هویت و تعلق خاطر داشتن و دلبستگی به کشور و آرمان‌های آن احساسی مشترک در میان همه انسان‌هاست. اما به نظر می‌رسد که این احساس در ژاپن قوی‌تر از جاهای دیگر است. ادوین ا. رایشاور، پژوهشگر و سفیر سابق آمریکا در ژاپن، در این باره می‌گوید: «مرز بین 'مائی ژاپنی' به عنوان یک ملت و 'آن‌های' سایر ملت‌ها ظاهراً برای آن‌ها پررنگ‌تر است، به نظر می‌رسد آن‌ها همبستگی ملی بیشتری و به همان نسبت تفاوت بیشتری با سایر ملل دارند.»^(۱) همان‌طور که تاریخ ژاپن از دوران باستان تا سال ۱۸۶۸ نشان می‌دهد، این همبستگی



این نقاشی، با عنوان ضیافت زمستانی اثر هنرمند اوتاگاوا تویوهارو، ظرافت، زیبایی و آداب اجتماعی رایج در فرهنگ سنتی ژاپنی را به تصویر می‌کشد.

ملی عمیقاً ریشه در رویدادهای سیاسی و فرهنگی ژاپن «قدیم» دارد. در سال ۱۸۶۸ ژاپن که از نظر اقتصادی و نظامی کشوری عقب مانده بود برای آن که بتواند با سایر کشورها رقابت کند برنامه مدرنیزاسیون سریع را شروع کرد. با این که ژاپن با اقتصاد و قدرت نظامی مدرن وارد قرن بیستم شد، مردمش بسیاری از اندیشه‌ها و نگرش‌های دوره قدیم را حفظ کردند. احساس قوی همبستگی ملی یکی از ویژگی‌های برجای مانده از این طرز فکر ژاپن قدیم و سنتی است. این احساس آشکارا در نگرش ژاپنی‌ها به بیگانگانی که از ژاپن دیدن می‌کردند نمایان بود. تا صدها سال، به‌ویژه در سده‌های هفدهم و هجدهم، در این کشور به خارجی‌ها بدگمان بودند و روی خوش به آن‌ها نشان نمی‌دادند.

حتی امروزه هم آثاری از انزجار از خارجی‌ها که میراث گذشته است در ژاپن دیده می‌شود. ژاپنی‌ها با بازدیدکنندگان خارجی رفتاری مؤدبانه دارند، اما با این ذهنیت که آن‌ها دیر یا زود به وطنشان برمی‌گردند. از نظر اغلب ژاپنی‌ها، خارجی‌ها همواره بیگانه باقی می‌مانند، برخلاف آمریکایی‌ها که معمولاً خارجی‌ها را شهروندان بالقوه



کشتی بخار اروپایی که در سال ۱۸۶۰ در شهر ژاپنی ناگازاکی لنگر می‌اندازد. در این زمان هنوز احساس دیرینه بی‌اعتمادی و نگاه تحقیرآمیز به خارجی‌ها در میان ژاپنی‌ها قوی بود.

ایالات متحده می‌دانند. آمریکا کشوری است که مهاجران آن را ساخته‌اند؛ مردمانی از سرزمین‌های دیگر که ناامیدانه به دنبال رؤیای آمریکایی آزادی و فرصت اقتصادی بودند. از این رو، آمریکایی‌ها اغلب فرضشان بر این است که بیشتر خارجی‌ها، چه بر زبان بیاورند چه نیاورند، دوست دارند آمریکایی شوند. اما ژاپنی‌ها هیچ‌گاه توقع نداشته‌اند یا نخواسته‌اند بیگانگان ژاپنی شوند.

یکی دیگر از نگرش‌های قدیمی دست‌نخورده در ویژگی ملی ژاپنی‌ها احساس قوی جدایی از دیگر مردمان است. بدون شک بخشی از این طرز فکر دلیلش آن است که در بخش عمده دوران قدیم، کشور جزیره‌ای ژاپن به لحاظ جغرافیایی از بیشتر مراکز فرهنگی مهم دنیا دور و جدا افتاده بوده است. امروزه ژاپن دیگر جدا افتاده و منزوی نیست، اما تنها کشور صنعتی مهم است که پیشینه فرهنگی غربی ندارد یا از نژاد سفید نیست. جدایی ژاپن در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی، از جمله آمریکا، بر منحصربه‌فرد بودن فرهنگش، هم از دید خودش و هم دیگران، تأکید دارد.

سومین نگرش که ریشه در ژاپن قدیم دارد و هنوز ژاپنی‌ها را از سایر ملت‌ها جدا نگه می‌دارد احساس قوی یکی دانستن خود با سرزمین مادری، و حتی داشتن احساس تعهدی عمیق به آن، است. در دوران‌های گذشته، بیشتر ژاپنی‌ها خواسته‌ها و نیازهایشان را در درجه دوم اهمیت و بعد از خواسته‌های امپراتور و دیگر رهبران قرار می‌دادند. امروزه بسیاری از ژاپنی‌ها هنوز هم فکر می‌کنند وظیفه فردی در قبال کشور بر هر نوع دستاورد شخصی ارجحیت دارد. همان‌طور که ادوین رایشاور می‌گوید:

فردی ژاپنی که خود را در جهان متمایز می‌انگارد به‌ندرت امکان دارد از طرف خود یا دوستان و آشنایانش به عنوان یک تارو یا ماتوی کوچک موفق شناخته شود، بلکه ژاپنی موفق شناخته می‌شود.^(۱)

برای ژاپنی‌ها اهمیت حفظ یگانگی و منحصربه‌فرد بودن فرهنگ بومی‌شان در نحوه مواجهه‌شان با اندیشه‌های مردمان دیگر قابل مشاهده است. در دوران گذشته ژاپنی‌ها گاه جنبه‌های مثبت فرهنگ‌های خارجی، از جمله چینی، را وام می‌گرفتند. اما آن‌ها هیچ‌گاه به راحتی اندیشه یا سنت خارجی را جایگزین اندیشه یا سنت ژاپنی نمی‌کردند. معمولاً اندیشه و آداب و سنن اصلی خود را حفظ می‌کردند و سپس مؤلفه‌های اندیشه و سنن خارجی را با آن تطبیق می‌دادند و نسخه جدیدی خلق می‌کردند که بدون شک ژاپنی بود. دلبلیو. اسکات مورتون مورخ می‌نویسد:

یکی از جالب‌ترین ویژگی‌های ژاپنی‌ها استعدادشان در وام گرفتن و تطبیق دادن عناصر فرهنگ‌های دیگر و در عین حال حفظ هویت فردی و راه و روششان است. بنابراین با این‌که شکل فرهنگشان را به شدت مدیون چین هستند، آنچه پدیدار می‌شود به طور مشخص ژاپنی است. آن‌ها همواره توانمندی زیادی در تبدیل مصالح وام‌گرفته شده به اهداف خاص خود نشان داده‌اند، اهدافی که ریشه در اعماق آگاهی ملی آن‌ها داشت. و همچنین توانمندی در شکل دادن به فرهنگی که جز ژاپنی نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد.^(۳)

این جریان وام‌گیری، تطبیق و شکل‌دهی نزدیک به دوهزار سال ادامه داشت، و این در حالی بود که در تمام این مدت ژاپن منحصر به فرد و بی‌مانند بودنش را حفظ می‌کرد. بنابراین ژاپنی‌ها محصول تاریخی هستند که موتور محرکه آن دو نیروی متضاد بود: دگرگونی بی‌وقفه فرهنگی و اعتقاد راسخ به حفظ سنت. درگیری تقریباً بی‌وقفه و اغلب خشن بین این نیروها داستان ژاپن قدیم را به نمایش تاریخی بی‌نظیری تبدیل کرده است.



ژاپنی‌ها هنوز بسیاری از سنت‌های قدیمی‌شان را حفظ کرده‌اند، دست‌روی مذهبی بخشی از آیین شینتوی باستانی است.

جزیره‌ای در آن سر دنیا: ظهور ژاپن

ژاپن مجمع‌الجزایری به طول تقریبی ۲,۰۰۰ کیلومتر است که در حدود ۱۵۰ کیلومتری سواحل شرقی قاره آسیا واقع شده است. کل مساحت این کشور نزدیک به ۳۸۰,۰۰۰ کیلومتر مربع است که حدود یک‌بیستم مساحت ایالات متحده^۱ است. ژاپن از بیش از ۴,۰۰۰ جزیره تشکیل شده، اما بخش عمده جمعیت و مساحتش در خشکی محدود به چهار جزیره بزرگ آن است که کل مساحتشان به اندازه ایالت کالیفرنیاست.^۲ این جزایر به ترتیب از شمال به جنوب عبارت‌اند از: هوکایدو، که همواره کم‌جمعیت‌ترین

این جزایر بوده است؛ هونشو، بزرگ‌ترین آن‌ها؛ سپس شیکوکو و کیوشو. بخش اعظم سرزمین ژاپن عمدتاً کوهستانی است، و فقط حدود ۱۷ درصد زمین آن مناسب کشاورزی است. اما ویژگی قابل توجه جغرافیایی آن موقعیت دورافتاده و منزوی‌اش است که تأثیر ژرفی در شکل‌گیری فرهنگی و سیاسی آن داشته است. ژاپن در بخش اعظم تاریخش جزیره‌ای اسرارآمیز در حاشیه جهان متمدن بوده است. در این انزوا، فرهنگ پیچیده و بسیار منحصر به فرد ژاپنی با وام گرفتن اندیشه‌های محدودی از دنیای خارج شکل گرفته است. ادوین رایشاور در این باره می‌نویسد:

در ابتدا انزوای جغرافیایی طبیعی، که پس از آن با عوامل انسانی تشدید شد، ژاپنی‌ها را بیش از



۱. حدود یک‌چهارم مساحت ایران. — م.

۲. کمی بیش از دو برابر مساحت استان کرمان. — م.

سایر مردم دنیا ناگزیر ساخت که جدا از ملل نسبتاً بزرگ و پیشرفته زندگی کنند. شاید هم عده‌ای بگویند که آمیزه این انزوای طبیعی و خودخواسته آن‌ها را بیش از سایر ملل قادر ساخته که به تنهایی، و به شیوه خودشان، پیشرفت کنند... انزوا ... باعث شده که دیگر ملل، حتی چینی‌ها و کره‌ای‌های همجوارشان هم، ژاپنی‌ها را مردمانی تا حدودی متفاوت بدانند و در ژاپنی‌ها احساس قوی هویت جمعی به وجود آورد.^(۴)

سرزمین خورشید تابان

حتی افسانه‌های اصلی ژاپن درباره آفرینش هم انزوای گرایانه‌ترین روش تفکر را بازتاب می‌دهد. برخی از این داستان‌های کهن درباره به وجود آمدن جزایر ژاپنی است و به ندرت به جزایر و مردمان دیگر اشاره می‌کند. مهم‌تر از آن، این افسانه‌ها تأثیر قدرتمند عجیبی در شکل‌گیری هویت ملی ژاپنی‌ها تا دوران معاصر دارد. تا حدی به این دلیل که رویدادهای مربوط به تاریخ قدیم ژاپن در هاله‌ای از رمز و راز است، تا همین اوایل قرن بیستم بیشتر ژاپنی‌ها این افسانه‌ها

تولد الهه خورشید

در کتاب *نیهونگی* یا *وقایع‌نامه ژاپن*، که در سال ۷۲۰ م گردآوری و تألیف شده، بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌هایی که قرن‌ها سینه به سینه و شفاهی منتقل شده‌اند آمده است. در گزیده زیر که از این کتاب نقل شده، ایزدانی به نام ایزاناگی و ایزانامی *آماتراسو الهه خورشید*، خدای خدایان ژاپن، را به وجود می‌آورند.

ایزاناگی نو میکوتو و ایزانامی نو میکوتو با هم مشورت می‌کنند و می‌گویند: «اکنون ما کشوری با هشت جزیره بزرگ خلق کرده‌ایم، با کوه‌ها، رودخانه‌ها، گیاهان و درختان. چرا کسی را خلق نکنیم که ارباب جهان شود؟» سپس آن‌ها *الهه خورشید* را خلق می‌کنند که *آماتراسو-آهیرو-می نو میکوتو* نامیده می‌شود. درخشندگی خیره‌کننده این کودک هر شش جهت [شمال، جنوب، شرق، غرب، بالا، پایین] را روشن کرد. آن دو ایزد و ایزدبانو از این اتفاق شادمان می‌شوند و می‌گویند: «ما فرزندان بسیاری داشته‌ایم، اما هیچ‌یک از آن‌ها مانند این کودک شگفت‌انگیز نیست. نباید او را مدت زیادی روی زمین نگه داریم، بلکه باید او را با آسودگی و بی‌درنگ به آسمان بفرستیم، و امور آسمان را به او بسپاریم.» در این روزگاران زمین و آسمان هنوز خیلی از هم دور نبودند، و از این رو او را با نردبان آسمان به آسمان فرستادند.

۱. قلاب‌های سراسر کتاب افزوده مؤلف انگلیسی است، در غیر این صورت در پانوشت ذکر می‌شود. — م.

و عناصر فراطبیعی‌شان را روایتی تقریباً واقعی از اصل و خاستگاهشان می‌دانستند. بر اساس کتاب کوچیکی و نیهونگی، دو وقایع‌نامه ژاپنی قدیمی و مهم، در ابتدا زمین و آسمان یکی بودند. در نیهونگی آمده است:

آن‌ها شبیه توده‌ای درهم‌آمیخته مثل تخم‌مرغ بودند، حد و مرز آن‌ها خیلی مشخص نبود و حاوی بذرهایی [دانه‌هایی که خدایان از آن‌ها به وجود آمدند] بودند. بخش خالص‌تر و پاک‌تر به صورت بسیار نازکی درآمد و آسمان شد و بخش سنگین‌تر و ضخیم‌تر فرود آمد و زمین را به وجود آورد. از این رو ابتدا آسمان شکل گرفت و بعد زمین.^(۵)

سرانجام خدایان پدیدار شدند و مدتی در آسمان فرمانروایی کردند. در یک گردهمایی



در این نقاشی آبرنگ قرن نوزدهمی، که روی ابریشم کار شده، ایزد ایزاناگی و ایزدبانو ایزانامی آسمان‌های کهن را هم می‌زنند تا اولین جزایر ژاپن را به وجود آورند.

با حضور همه خدایان تصمیم گرفته شد که جزیره‌هایی خلق شود و ایزد ایزاناگی و ایزدبانو ایزانامی برای انجام دادن این مأموریت فرستاده شدند. ایزاناگی و ایزانامی فرزندان بسیاری داشتند، که اولین آن‌ها هشت جزیره بزرگ ژاپن بود. ایزاناگی سپس برای کمک به اداره این جزایر گروهی بزرگ به نام «کامی» یا خدایان پایین‌تره‌تر آفرید. بسیاری از کامی‌ها نیروهای مافوق طبیعی بودند، مانند آن‌هایی که بر کوه‌ها، جنگل‌ها، دریاها و بادها سلطه داشتند. دو تن از مهم‌ترین خدایان جزیره آماتراسو الهه خورشید و برادرش سوسا-نو-وو خدای طوفان بودند. کار این دو بعدها به مشاجره و سرانجام به جنگ کشید و به نبرد با یکدیگر برخاستند و آماتراسو پیروز شد. از آن زمان به بعد الهه خورشید مهم‌ترین خدای ژاپن بود که تأثیر زیادی در هویت ملی و همچنین طرز فکر مردم ژاپن گذاشت، مثلاً این که ژاپنی‌ها همواره سرزمینشان را نیپون خوانده‌اند که به

معنای «سرزمین آفتاب تابان» است. (اروپایی‌ها بعدها اسم تغییر یافته چینی آن را اشتباه تلفظ کردند، که به شکل زیپانگو تلفظ می‌شد، و سرانجام به «ژاپن» تغییر یافت.)

در ادامه این افسانه آمده است که آماتراسو نوه مذکرش به نام نینگی را برای فرمانروایی بر جزایر دوست‌داشتنی ژاپنی فرستاد. آماتراسو سه شیء مقدس به او هدیه داد: یک شمشیر، یک جواهر خمیده و یک آینه، و به او گفت:



اله آماتراسو برادرش خدای طوفان را شکست داد و مهم‌ترین و ارجمندترین خدای ژاپنی‌ها شد.

فرزندم، هرگاه به این آینه بنگری، گویی به من می‌نگری. این ... برایت آینه‌ای مقدس است. این سرزمین جایی است که نوادگانم اربابان آن خواهند بود. فرزند ارجمندم، به آن جا برو و بر آن فرمانروایی کن! برو، و باشد که خاندانت کامیاب شود، و باشد که همچون آسمان و زمین تا ابد پایدار بماند.^(۶)



تصویری از جیمو که بنا بر افسانه‌ها در سال ۶۶۰ ق.م اولین امپراتور ژاپن شد.

دودمان نینگی به‌راستی کامیاب شد. نوادگان بسیاری از کامی‌هایی که همراهش بودند در این جزایر ساکن شدند و به این ترتیب اولین ژاپنی‌ها به وجود آمدند. این باور که آن‌ها از نسل خدایان‌اند و بنابراین نسبت به بقیه مردم از جایگاه والاتری برخوردارند

عمیقاً در سیاست و فرهنگ ژاپنی‌های نسل‌های بعد تأثیر گذاشت. آن‌ها عقیده داشتند که اگرچه به مرور زمان خودشان فناپذیر شده‌اند، پرتو الهی آماتراسو در میانشان به صورت امپراتورهایی که مانند خدایان زنده به نظر می‌رسیدند حفظ شده است. جیمو از نوادگان نینیگی اولین امپراتور ژاپن شد. بنا بر افسانه‌ها، او در حدود سال ۶۶۰ ق.م در دشت‌های حاصلخیز یاماتو در هونشوی جنوبی قلمروش را بنیان گذاشت و به این ترتیب کشور ژاپن به وجود آمد.

غارنشینان اولیه

اگرچه بیشتر داستان‌هایی که در وقایع‌نامه‌های ژاپن باستان آمده عجیب و غریب به نظر می‌رسند، تاریخ‌پژوهان امروزی معتقدند که بخشی از این اسطوره‌ها بر اساس رخدادها و شخصیت‌های واقعی‌اند. برخی شواهد حاکی از آن است که مثلاً جیمو احتمالاً اولین یا یکی از اولین رهبران مهم ژاپن بوده است. اگرچه بنا بر شواهد، فرمانروایی‌اش بر منطقه یاماتو به احتمال زیاد بعد از قرن سوم میلادی بوده است، یعنی حدود هشت قرن بعد از تاریخی که در منابع ذکر شده است.

این بدان معنا نیست که تمدن ژاپن از قرن سوم میلادی شروع شده است. در واقع باستان‌شناسان (دانشمندانی که با حفاری محوطه‌های باستانی به مطالعه تمدن‌های گذشته می‌پردازند) با اطمینان می‌گویند که قدمت سکونت انسان در ژاپن حداقل ۱۲,۰۰۰ سال است. کهن‌ترین تمدنی که اثری از آن بر جای مانده جومون است به معنای «الگوهای ریسمانی». به این دلیل قوم جومون را به این نام می‌خوانند که حدود ۳,۰۰۰ سال ق.م شروع به ساخت سفال با نقش ریسمان و طناب کردند. دبلیو. اسکات مورتون می‌نویسد:

قوم جومون سلاح‌های سنگی داشتند و در سکونتگاه‌های گودال‌مانندی پایین‌تر از سطح زمین زندگی می‌کردند، وجود چنین سکونتگاه‌هایی در چین قدیم هم تأیید شده است. آن‌ها کشاورزی نمی‌کردند و زندگی‌شان از راه جمع‌آوری ریشه‌ها و دانه‌های خوراکی و شکار حیوانات کوچک جنگلی و آبزیان صدف‌دار در ساحل می‌گذشت. تپه‌های بزرگی از صدف‌های دورانداخته شده در سکونتگاه‌هایشان یافت شده است. این نوع سکونتگاه‌ها در شرق و شمال ژاپن به‌وفور دیده می‌شود، نشانه‌ای محتمل از این‌که قوم جومون در این مناطق مدت بیشتری دوام آورده‌اند.^(۷)

در حوالی سال ۳۰۰ ق.م تمدن اولیه جومون سقوط کرد و تمدن پیشرفته‌تر یایویی جای

اقوام پابرهنه‌وا

سال‌ها قبل از آن‌که ژاپنی‌ها تاریخ خود را بنویسند، چینی‌ها در همسایگی‌شان، که فرهنگ پیشرفته‌ای داشتند، در نوشته‌هایشان به توصیف آن‌ها پرداختند. گزیده‌ی زیر در کتاب منابع سنت ژاپنی به نقل از یک منبع چینی با عنوان تاریخ پادشاهی وادر حدود سال ۷۹۲ م روایت شده، که در آن منظور از وا همان ژاپن است.

اقوام وا در جایی وسط اقیانوس در جزایر کوهستانی جنوب شرق تائی-فانگ [ایالتی متعلق به چین] سکنا گزیده‌اند. آن‌ها پیش‌تر متشکل از بیش از یکصد قبیله بودند... سرزمین وا گرم و معتدل است. مردم زمستان‌ها و تابستان‌ها از سبزیجات خام تغذیه می‌کنند و پابرهنه‌اند. اما خانه دارند؛ پدر و مادر، بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها در اتاق‌های جداگانه می‌خوابند. بدنشان را به رنگ صورتی و قرمز درمی‌آورند... غذا را روی بامبو و سینی‌های چوبی می‌گذارند و با دست غذا می‌خورند. وقتی کسی می‌میرد... رویش را با خاک می‌پوشانند و مدفنش را به شکل پشته درمی‌آورند. وقتی کسی می‌میرد، بیش از ده روز به سوگواری می‌پردازند، و طی دوره‌ی عزاداری گوشت نمی‌خورند... پس از مراسم خاکسپاری، تمام اعضای خانواده داخل آب می‌شوند و خودشان را می‌شویند... در دیدارها و رفتارهایشان هیچ تفاوتی بین پدر و پسر یا بین مرد و زن وجود ندارد. بسیار به نوشیدن مشروب علاقه‌مندند. در عبادت‌هایشان مردان سرشناس به جای زانو زدن یا تعظیم کردن دست‌هایشان را به هم می‌زنند. این مردمان عمری طولانی دارند، برخی تا صد سال و برخی تا هشتاد یا نود سال عمر می‌کنند. مردان سرشناس معمولاً چهار یا پنج زن دارند؛ آن‌هایی که جایگاه پایین‌تری دارند دو تا سه زن می‌گیرند. زنان حسود یا بی‌بندوبار نیستند. دزدی اصلاً وجود ندارد و پیگرد [تعقیب قانونی مجرمان] به‌ندرت صورت می‌گیرد. در مواردی که قانون زیر پا گذاشته می‌شود، اگر جرم قانون‌شکن سبک باشد، زنان و فرزندان را از او می‌گیرند؛ اما در صورت ارتکاب جرایم سنگین اعضای خانواده و نیز خویشاوندان مذکر فرد مجرم کشته می‌شوند. اختلاف طبقاتی وجود دارد و برخی رعیت دیگرند [رعیت به کشاورزان فقیری گفته می‌شود که روی زمین ارباب ثروتمندی کار می‌کنند].

آن را گرفت. نام یایویی برگرفته از نام یکی از خیابان‌های توکیو، پایتخت جدید ژاپن، است که اولین بار در سال ۱۸۸۴ کارگران در آن‌جا دست‌ساخت‌هایی از این تمدن یافتند. مردم یایویی احتمالاً از پیوند نوادگان جومون و مهاجرانی از سرزمین اصلی آسیا به وجود آمده‌اند. آن‌ها در مناطقی از جنوب کیوشو تا شمال هونشو پراکنده شدند

و از جمله نوآوری‌هایشان آشنا ساختن ژاپنی‌ها با کشاورزی بود. یایویی‌ها برنج را در شالیزارهای وسیعی کشت می‌کردند و با تولید محصول مازاد باعث افزایش میزان ثروت و نیز رشد شهرها شدند. آن‌ها همچنین یاد گرفتند که خانه‌های چوبی راحت با سقف‌های پوشالی و نیز خانه‌های سنگی بسازند. پس از مدتی یایویی‌ها با استفاده از برنز و آهن شروع به ساخت شمشیر، نیزه، ابزارآلات، آینه و ناقوس کردند.



باستان‌شناسان بر این عقیده‌اند که این وسیله برنزی متعلق به دوران یایویی در مراسم شکار یا برای حاصلخیزی استفاده می‌شده است.

با رشد و گسترش شهرهای یایویی قدرت مرکزی نیز افزایش یافت و تمایز بین حاکمان و زیردستان به آرامی آشکار شد. جنبه‌های خاصی از این سازمان سیاسی و اجتماعی اولین نمونه‌های مشخص آداب و رسوم و باورهای ژاپنی را شکل داد. مثلاً طبقات اجتماعی متمایز شکل گرفتند، و این روند در بخش اعظم تاریخ کشور ادامه یافت. در بالای هرم اجتماعی خانواده‌های اندکی قرار داشتند که مالک زمین‌های وسیعی شدند و به ثروت و قدرت رسیدند، این‌ها یا در زمره حاکمان بودند یا افرادی که در حاکمان نفوذ داشتند.

پایین‌ترین طبقه اجتماعی

و در واقع بزرگ‌ترین طبقه رعایایی بودند که روی زمین کار می‌کردند و در خدمت ثروتمندان بودند.

روابط معمول خانوادگی ژاپنی‌ها نیز طی دوران یایویی شکل گرفت. پژوهشگری به نام رونالد ست در این باره می‌نویسد:

مردان اعضای برتر جامعه بودند. آن‌ها مجاز بودند هر تعداد زن و کنیز که می‌خواستند داشته باشند و فرزندان کنیزها قانوناً از همان مزایا و حقوق فرزندان همسران رسمی برخوردار بودند. مردان با خواهران ناتنی که از یک مادر نبودند، خاله‌ها و عمه‌ها و حتی نامادری‌هایشان نیز ازدواج می‌کردند... ویژگی برجسته روابط خانوادگی عشق پدر به پسرانش بود و سرسپردگی پسران به



مجسمه‌ای کوچک از دوران جومون. موضوعات هنری رایج در این عصر عبارت بودند از جنگجویان مسلح، نوازندگان زن و اسب‌هایی با زین و یراق.

نامی با معانی متعدد

در آیین‌های ژاپنی شیتتو، کامی‌ها پرستش می‌شدند، واژه‌ای که ظاهراً معانی متعدد مذهبی و اجتماعی داشته است. در این گزارش که به نقل از کتاب منابع سنت ژاپنی آمده، موتوئوری نوریناگا، از عالمان مشهور شیتتو در قرن هجدهم، به بررسی معانی مختلف واژه کامی می‌پردازد.

من هنوز هم معنی واژه کامی را دقیق نمی‌دانم. هرچند ممکن است گفته شود که کامی در وهله اول بر خدایان آسمان و زمین که نامشان در متون کهن آمده و همچنین ارواح معابدی که در آن‌جا پرستش می‌شوند دلالت دارد. البته نیاز به گفتن نیست که این واژه بر نوع بشر هم دلالت دارد. همچنین شامل پرندگان، جانوران، درختان، گیاهان، دریاها، کوهستان‌ها و غیره می‌شود. در سنت قدیم هر چیز غیرمعمولی را که دارای نیروهای ماورای طبیعی یا رعب‌آور بود نیز کامی می‌گفتند... در میان انسان‌هایی که کامی نامیده می‌شوند نسل‌های متوالی امپراتوران مقدس هم قرار می‌گیرند... امپراتورها «کامی‌های دور» هم نامیده می‌شوند... زیرا از دید عموم مردم، آن‌ها بسیار دور از دسترس، باشکوه و سزاوار احترام‌اند. به میزانی کمتر، در زمان حاضر هم مانند دوران گذشته، می‌توان اشخاصی پیدا کرد که کامی هستند. هرچند ممکن است در همه جای کشور به عنوان کامی پذیرفته نشوند، هنوز هم در هر شهر و روستا و خانواده‌ای افرادی هستند که کامی‌اند، هرکس بر اساس موقعیت خاص خودش. کامی‌های دوره خدایان بیشتر از میان انسان‌های آن زمان بودند و چون مردم آن زمان همگی کامی بودند آن دوره «عصر خدایان» نامیده می‌شود.

پدرشان. اگر توهینی به پدر صورت می‌گرفت پسران آن را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند، و هنگامی که پدر از دنیا می‌رفت تا ماه‌ها با تمام وجود به عزاداری می‌پرداختند.^(۸)

مذهب یکی دیگر از وجوه مهم فرهنگ اولیه ژاپن بود. شیتتو، که بعدها مذهب ملی ژاپنی‌ها شد، در این زمان کاملاً شکل گرفته بود و در قرن سوم پیروان زیادی داشت. شیتتو از دل آیین جان‌باوری اولیه به وجود آمد، معتقدان به جان‌باوری نیروهای طبیعی و اشیای بی‌جان را می‌پرستیدند. افسانه‌های آفرینش، که در آن کامی‌ها ممکن بود نیروهای بزرگ مانند صاعقه یا باد و نیز موجودات برتر باشند، تجلی مهمی از اعتقادات جان‌باوری بودند. از این رو کسانی که به معابد شیتتو، معروف به جینجا، می‌رفتند بجز آماتراسو و دیگر خدایان سنتی چیزهای دیگری را هم می‌پرستیدند.



کاسوگا، یک جینجا یا معبد شینتو در نارا. ژاپنی‌ها نسل‌اند نسل آما تراسو و ارواح کامی را در این معبد می‌پرستیدند.

مؤمنان همچین بخش بزرگی از طبیعت را کامی به شمار می‌آوردند که شامل کوه‌ها، رودها، درختان، مناظر زیبا و سنگ‌های عجیب و غریب می‌شد. به همین دلیل ژاپنی‌ها به شگفتی‌های طبیعت — مانند زمین، آب، و آب و هوا — با ترس و احترام می‌نگریستند. در آیین شینتو، جنگجویان فوت‌شده و اعضای درگذشته خانواده نیز به مقام کامی نایل می‌شدند، از این رو پرستش نیاکان نزد ژاپنی‌ها جایگاه مهمی یافت. مردم عموماً یاد نیاکان بزرگ را گرامی می‌داشتند و حتی از روحشان درخواست راهنمایی می‌کردند. عمل به آیین شینتو ساده بود، اما معنا و مفهوم بسیاری برای عبادت‌کنندگان داشت. میلتون دبلو. مایر تاریخ‌پژوه آن را «بیان ژرف‌ترین احساسات ژاپنی‌ها» توصیف می‌کند. مایر می‌نویسد:

آیین شینتو بنیان‌گذار، کتاب مقدس الهام‌بخش، روحانی، قدیس و شهیدی نداشت...

اعمال عبادت ساده بود، شامل زدن دست‌ها به هم، تعظیم در مقابل اشیای مقدس [آینه‌ها و شمشیرهای نماد کامی] و دادن پیشکش‌های ساده از جمله غذا، نوشیدنی، لباس یا پول. رقص‌های آیینی اجرا می‌شد و جشن معبد معمولاً همراه با شور و نشاط بود. شیتو نه دستورالعمل اخلاقی داشت و نه فلسفه‌ای؛ هیچ احساس گناهی در آن نبود. بلکه تأکید روی پاکی بود... ناپاکی از نظر آیین ممکن بود ناشی از ... آلودگی فیزیکی، آمیزش جنسی، قاعدگی، زایمان، جراحت یا مرگ باشد. نکته مهم شستن و زدودن این ناپاکی‌ها بود.^(۹)

به این ترتیب، بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی، خانوادگی و دینی اولیه و ماندگار ژاپنی طی چند قرن نخست دوران یایویی به وجود آمد.

قبیله سوگا و آیین بودا

آخرین مرحله تمدن یایویی از حدود سال ۳۰۰ تا ۶۰۰ م به طول انجامید که گاهی از آن با عنوان فرهنگ کوفون یا گورپشته یاد می‌کنند، زیرا مردم برای نگهداری اجساد رهبرانشان آرامگاه‌های گلی بزرگی می‌ساختند. هیچ حکومت مرکزی قدرتمندی در این دوران وجود نداشت، اما قدرت و نفوذ سیاسی که در دست ثروتمندترین خانواده‌ها بود بیشتر در دشت یاماتو متمرکز شد. سیستمی برآمده از قبایل بسیار قدرتمند، معروف به اوجی، شکل گرفت که رؤسا و دیگر اعضای مهم آن نوعی اشراف‌سالاری را به وجود آوردند. تعداد اندکی از رهبران قبایل که ادعا می‌کردند مستقیماً از نسل الهه خورشیدند امپراتور شدند و دم و دستگاهی به هم زدند.

دربار یاماتو بیشتر تشریفاتی بود و بیانگر احترام مردم به سنت‌ها، نیاکان الهی‌شان و خدای زنده‌ای بود که بر تخت سلطنت نشسته بود. دربار همچنین مکانی بود که رهبران مستقل قبایل، که قدرت حقیقی را در دست داشتند، با یکدیگر دیدار می‌کردند و برای به دست آوردن امتیازات سیاسی و کسب اعتبار و نفوذ با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. از قرن پنجم میلادی امپراتورها



این کلاهخود مخروطی برنزی متعلق به دوران کوفون یا گورپشته است، دورانی که از سال ۳۰۰ تا ۶۰۰ م به طول انجامید.

به مقامی تشریفاتی تبدیل شدند. میلتنون مایر می‌نویسد: «آن‌ها سلطنت می‌کردند نه حکومت»، اگرچه به عنوان نمادهایی از سنت کهن تمامی اقدامات رسمی به اسم آن‌ها انجام می‌گرفت. مایر می‌گوید: «کشمکش‌های سیاسی عمدتاً میان خانواده‌های بزرگی درمی‌گرفت که سعی داشتند امپراتور و نزدیکانش را تحت نفوذ خود درآورند تا بتوانند امور ژاپن را به دست گیرند.»^(۱۰)

در دهه ۵۳۰م یکی از این خانواده‌های بزرگ به نام قبیله سوگا که بانفوذترین «اوجی» (طایفه) به شمار می‌آمد به برتری دست یافت. خاندان سوگا با پذیرش رسمی آیین بودا بحث و جنجال زیادی برپا کرد، این آیین در چین و کره رواج داشت و مسافرانی که به‌تازگی از آن سرزمین‌ها آمده بودند آن را با خود به ژاپن آوردند. آیین بودا در قرن ششم ق.م در هند ظهور کرده بود. بنیان‌گذارش شاهزاده‌ای به نام ساکیامونی بود که او را گوتاما نیز می‌نامیدند. اسکات مورتون می‌گوید بنا بر افسانه‌ها:

او زندگی سعادت‌مندی داشت، اما در جوانی به یکباره از وجود درد و رنج در جهان آگاه شد... و در پی آن برآمد که علت درد و رنج در جهان و راه رهایی از آن را بیابد. او زندگی پیشینش را ترک کرد... اما ریاضت و رنج کشیدن او را به هدفش نزدیک‌تر ساخت از این رو ... زیر درخت [انجیر] نشست و به مراقبه پرداخت... او زمانی مراقبه‌اش را ترک کرد که به روشن‌بینی رسید و ... به تعادل درونی دست یافت. او با درک و فهم این نکته که میل و آرزو دست و پای انسان را می‌بندد و او را به سوی رنج هدایت می‌کند ... بودا شد؛ یعنی روشن‌بین و بیدار دل.^(۱۱)

بودا هیچ‌گاه ادعای الهی بودن نداشت و از پرستش هیچ خدایی طرفداری نکرد. او معتقد بود که آدمی می‌تواند با پیروی از «راه هشتگانه» رنجی را که منشأ آن خواهش و نفس انسان است در جهان از میان بردارد. اصول هشتگانه مجموعه‌ای از رفتارهای «درست» بود که نگرش درست، نیت درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، کوشش درست، اندیشه درست و تمرکز درست را در بر می‌گرفت. بودا معتقد بود انسان با کوشش مداوم برای داشتن رفتارهای درست در این زمینه‌ها به آرامش درونی دست می‌یابد، و به این ترتیب جهان به تعادل و آرامش می‌رسد.

آیین بودا از این نظر برای قبیله سوگا و بسیاری از ژاپنی‌ها جذاب بود که خلأئی را در زندگی‌شان پر می‌کرد. شیتو آیین و سنتی ارجمند بود اما فقط شامل مراسم آیینی و نیایش بود و آموزه‌های اخلاقی نداشت. راه‌حل ژاپنی‌ها آن نبود که آیین بودا



این نقاشی با عنوان زندگی ساکیامونی متعلق به قرن هشتم در دوره ناراست. نفوذ تصاویر چینی آن نشان می‌دهد که ژاپنی‌ها علاوه بر آیین بودا، سبک‌های هنری چین را نیز اقتباس کرده‌اند.

را جایگزین شینتو کنند بلکه می‌خواستند هر دو عقیده را با هم ترکیب کنند؛ یعنی پرستش خدایان و کامی‌ها در مذهب شینتو را با رهنمودهای اخلاقی آیین بودا. نتیجه این ادغام شکل‌گیری مذهب منحصر به فرد و جدید ژاپنی بود.

اما در ابتدا دستورالعمل‌های اخلاقی آیین بودا از نظر بسیاری از ژاپنی‌ها عجیب و بسیار سختگیرانه بود. به نقل از نیهونگی، هنگامی که امپراتور کیم می (فرمانروایی ۵۴۰-۵۷۱ م) برای اولین بار تصویری از بودا دید گفت: «سیمای ... این بودا به قدری باوقار است که مانند آن را هیچ‌گاه ندیده‌ایم. آیا باید او را پرستش کنیم؟»^(۱۲) سوگا سرانجام امپراتور را علی‌رغم تردید اولیه‌اش متقاعد کرد آیین بودا را در دربار به شکل آزمایشی بپذیرد و برخی از طوایف از این اقدام پشتیبانی کردند. با این حال بسیاری دیگر از قبایل قدرتمند، مخصوصاً در نواحی دور از یاماتو، به دلایلی مخالف آن بودند، از جمله این‌که باورهای بیگانه ممکن است سنت‌ها و جامعه ژاپنی را به تباهی بکشاند.

اولین حاکم ژاپنی



«وقار» و آرامش بودا در این سردیس چوبی قرن دوازدهمی نشان داده شده است.

در دهه ۵۸۰م سوگا به اقدامی جنجالی‌تر دست زد و با وصلت با خانواده سلطنتی قدرت بیشتری به دست آورد. سوگا همچین با غلبه نظامی بر دیگر اوجی‌ها قدرت بیشتری یافت و در سال ۵۸۷م سوگا اوماکو قدرتمندترین رئیس قبیله در کشور شد. اوماکو می‌خواست یکی از برادرزاده‌ها/خواهرزاده‌ها را بر تخت بنشاند. (در ژاپن ابتدا نام خانوادگی می‌آید و بعد نام شخص. اما برای شخصیت‌های تاریخی مرسوم است که پس از یک بار آوردن نام خانوادگی، نام او را می‌آورند.) اما کمی بعد این رهبر قبیله از مرد جوان ناراضی شد و در سال ۵۹۳م او را به قتل رساند و برادرزاده‌اش/خواهرزاده‌اش سویکو را بر جای او نشاند. او اولین امپراتور زن نبود و زنانی در سده‌های پیشین به حکومت رسیده بودند. اوماکو سپس کوشید شاهزاده شوتوکو (برادرزاده/خواهرزاده سویکو و پسر امپراتور پیشین) را نایب‌السلطنه کند، یا مشاور ارشد و مباشر. شوتوکو طی سه دهه بعدی به لطف و حمایت اوماکو قدرتمندترین مرد ژاپن بود.

شوتوکو، اولین زمامدار ژاپن، از توانمندترین و تأثیرگذارترین رهبران تاریخ کشور بود. سیاست کلی او ایجاد حکومتی کارآمد و جامعه‌ای بهتر برای ژاپن با وارد کردن عناصر فرهنگ چینی بود. در آن زمان چینی‌ها تحت فرمانروایی سلسله سوئی قوی‌ترین و از لحاظ فرهنگی پیشرفته‌ترین امپراتوری جهان را داشتند. همه کسانی که به چین سفر می‌کردند و از جمله مسافرانی که گاه از ژاپن به آنجا می‌رفتند به شدت تحت تأثیر این کشور قرار می‌گرفتند. از زمان ورود آیین بودا به ژاپن در میانه قرن ششم، برخی از رهبران ژاپنی قابلیت وام گرفتن ایده‌های سودمند دینی، اقتصادی، سیاسی و غیره از چین را دریافته بودند. در زمان شوتوکو این وام گرفتن فرهنگی شتاب بیشتری گرفت.

در سرزمین زیبای یاماتو

در میان قدیمی‌ترین متون ژاپنی اشعار ساده‌ای یافت می‌شود. دو قطعه‌ای که از کتاب گلچین ادبیات ژاپنی نوشته دونالد کین در این‌جا آورده شده منسوب به امپراتور یوریاکو (۴۱۸-۴۷۹ م) و جومی (۵۹۳-۶۴۱ م) است. هر دو عشق و احترام ژاپنی‌ها را به طبیعت و زمین در طول تاریخ نشان می‌دهند.

سبدها، با سبدها زیبایت
بیلچه باغبانی‌ات، با بیلچه باغبانی کوچکت
دوشیزه گیاهان دامنه تپه را می‌چیند
از تو می‌پرسم: خانه‌ات کجاست؟
به من نمی‌گویی نامت را؟
در سرزمین‌های وسیع یاماتو
این من هستم که سلطنت می‌کنم بر سرزمینی پهناور،
این من هستم که حکومت می‌کنم بر سرزمینی پهناور.
من که ارباب توام با تو خواهم گفت
از خانه‌ام و از نامم.

بی‌شمارند کوه‌های یاماتو
اما بی‌نظیرند تپه‌های بهشتی کاگو
آن‌گاه که بالا می‌روم از آن تپه‌ها و زیر پا می‌گذارم قلمروم را
بر فراز دشت وسیع به آسمان می‌رود حلقه‌های دود
بر فراز دریاچه پهناور پر و بال گشوده‌اند مرغان نوروزی
سرزمین زیبایی است سرزمین یاماتو!



احترام ژاپنی‌ها به طبیعت در این نقاشی قدیمی ظریف
ژاپنی از منظره یک روستای آرام و دنج آشکار است.

وحدت سیاسی ژاپن



شاهزاده شوتوکو، از مشهورترین رهبران تاریخ ژاپن، در پی ایجاد نوعی دیوان‌سالاری به شیوهٔ چینی در کشور بود.

یکی از اهداف اصلی شوتوکو ایجاد یکپارچگی سیاسی در ژاپن بود تا اوجی‌های مستقل سراسر کشور را تحت فرمانروایی امپراتوری متحد کند. او، پس از فرستادن عالمان و محصلان به چین برای فراگرفتن روش‌های کشورداری چینی، کوشید نوعی دیوان‌سالاری متمرکز به سبک چینی ایجاد کند که بر وفاداری به امپراتور تأکید داشته باشد. او برای یکپارچه کردن کشور شبکه‌ای از جاده‌ها به وجود آورد که نواحی دورافتاده را به دشت یاماتو وصل می‌کرد، و استفاده از تقویم چینی را در سراسر ژاپن رواج داد. شوتوکو که خود از باورمندان پرشور آیین بودا بود آن را مشتاقانه در ژاپن ترویج کرد. اورم رایفسنیدر محقق در این باره می‌نویسد:

او با کمک ملکه نمایندگان به کره و چین فرستاد برای یافتن مربیانی در حوزهٔ تمام هنرهایی که آیین بودا به شرق آورده بود، و روستای آرام و کوچک نارا [در شمال یاماتو] را برای اجرای طرح‌های بلندپروازانهٔ خارق‌العاده‌اش انتخاب کرد.

او در امتداد دامنه‌های دره‌ای زیبا ... شروع به ساخت معبد بزرگ رؤیایی‌اش کرد، که هم برای نیل به وارستگی معنوی و هم به عنوان مدرسهٔ هنرها طراحی شده بود... این اولین دستاورد ژاپن در معماری بود که شاهزاده شوتوکو، از مریدان سلطنتی بودا، در سال ۶۱۶ م وقف بودا کرد.^(۱۳)

اگرچه شوتوکو معابد بودایی بسیاری بنا کرد و شمار زیادی از مردم ژاپن را به دین جدید درآورد، هنوز بسیاری از مردم در برابر پذیرش آیین بودا مقاومت می‌کردند. وقتی شوتوکو در سال ۶۲۲ م از دنیا رفت این آیین هنوز در بیشتر مناطق دور از یاماتو تثبیت نشده بود. با این حال شوتوکو جنبشی مذهبی به راه انداخته بود که سرانجام



معبد یاکیشیجی در نارا از اولین و مهم‌ترین معابد ساخته‌شده در قرن هفتم میلادی است.

در سراسر ژاپن فراگیر شد. اگرچه اتحاد کشور تحت لوای امپراتوری در زمان حیات او اتفاق نیفتاد، زمینه را برای جانشینانش برای ایجاد حکومت متمرکزتر هموار کرد. مهم‌تر از همه آن‌که شوتوکو درهای کشور را به روی سیل اندیشه‌های جدید فرهنگی از سرزمین اصلی آسیا گشود، مفاهیمی که ژاپنی‌ها همچنان آن‌ها را با نیازهای خاص خودشان تطابق می‌دادند و عمیقاً از آن طریق جامعه‌شان را متحول می‌ساختند.

دوران نارا: برپایی امپراتوری

تا یک قرن و نیم پس از مرگ شاهزاده شوتوکو دیگر رهبران ژاپنی اصلاحات اجتماعی او را ادامه دادند و روندی را دنبال کردند که او برای ایجاد حکومت مرکزی با



یک امپراتور به عنوان نماد در رأس آن آغاز کرده بود. متحد کردن قبایل، شهرها و جزایر مختلف تحت یک رهبری مرکزی واحد کاری دشوار و مستلزم ایجاد تغییرات زیادی در سنت‌های اجتماعی ژاپن و توزیع اراضی بود که با مقاومت زیادی روبه‌رو شد. اما با گذشت زمان بسیاری از این اصلاحات با موفقیت به انجام رسید و بسیاری از مناطق کشور دستخوش تغییرات چشمگیری شد. اصلاح‌طلب‌ها برای این کار همچنان از الگوهای چینی پیروی می‌کردند، اما آن را با سنن و آداب و رسوم سنتی کشورشان می‌آمیختند و اصلاح می‌کردند. نتیجه این کارشان ترکیبی منحصر به فرد بود، نسخه‌ای جایگزین از فرهنگ ژاپنی که با تغییراتی اندک بیش از هزار سال دوام یافت.

اصلاحات تایکا

تصویر یکی از اولین امپراتوران ژاپن که لباس باشکوهش را به نمایش می‌گذارد که با قدرت نمادینش بر مردم و موقعیت نیمه‌الهی‌اش همخوانی دارد.

دو رهبر قدرتمند سوگا به نام‌های سوگا ایروکا و سوگا امپیشی که بعد از مرگ شاهزاده

شوتوکو قدرت را به دست گرفته بودند سد راه کسانی شدند که می‌خواستند اصلاحات شوتوکو را ادامه دهند. آن دو بیشتر در پی افزایش ثروت و قدرتشان بودند تا ایجاد تغییرات سازنده، و حکومتشان فاسد و نزد مردم منفور بود. در سال ۶۴۴ دو مرد قدرتمند، که از این وضعیت سیاسی تحمل‌ناپذیر به ستوه آمده بودند، بر دربار و حکومت نوپا سلطه یافتند. یکی از آن‌ها شاهزاده ناکانوئه از اعضای ناراضی قبیله سوگا بود که در کودکی از سوی خویشاوندانش بسیار آزار دیده بود. دیگری کاماتاری بود، رئیس قبیله بانفوذ ناکاتومی. همان‌طور که سوگا اوماکو یک قرن قبل برادرزاده‌اش / خواهرزاده‌اش را کشته بود، ناکانوئه و کاماتاری هم ایروکا و امیشی را به قتل رساندند. به دست آوردن قدرت سیاسی از راه ترور در ژاپن پیش از این هم اتفاق افتاده بود، در این

نظام پاداش و مجازات

یکی از اصلاحات فراگیر تایکا ایجاد ایالات و منصوب کردن حکام ایالتی بود. در سال ۶۴۵ قانونی وضع شد که بعدها در کتاب *نیهونگی* (ترجمه دلیو. جی. استون) ثبت شد، این قانون مستقیماً خطاب به حکام ایالات نوشته شده و برخی از وظایف و پیامدهای شانه خالی کردن از انجام دادن آن وظایف را فهرست‌وار اعلام می‌کرد.

وقتی در منصب و جایگاهتان قرار گرفتید، اسامی تمام شهروندان آزاد و غیرآزاد کشور را از کوچک و بزرگ ثبت کنید. همچنین گزارشی از وسعت زمین‌های زیر کشت را به جریب تهیه کنید. در مورد سودهای حاصل از باغ‌ها و آبگیرها و آب‌ها و زمین‌ها با مردم به عدالت رفتار کنید. به‌علاوه حکام ایالات در زمانی که در ایالت تحت حاکمیتشان هستند صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های جنایی را ندارند، و همچنین حق ندارند با دریافت رشوه مردم را به فقر و بدبختی بکشانند. هنگامی که [حکام] به پایتخت می‌آیند نباید ملازمان زیادی با خود به همراه آورند. آن‌ها فقط مجازند که رؤسای محلی و مقامات منطقه‌ای را با خود همراه کنند. اما وقتی که در مأموریت کاری هستند می‌توانند از اسب‌های عمومی حوزه محل خدمتشان استفاده کنند و خورد و خوراکشان هم از همان محل تأمین شود. کسانی که در مرتبه سوکه [دستیار حاکم] یا بالاترند اگر از این قانون پیروی کنند مطمئناً پاداش می‌گیرند، اما اگر قانون را زیر پا بگذارند ممکن است جایگاه و مرتبه‌شان را از دست بدهند. کسانی که در مرتبه هانگان [معاون رئیس محلی] یا پایین‌تر هستند اگر رشوه بگیرند، باید دو برابر مبلغ رشوه را جریمه بپردازد، و سرانجام بنا بر درجه جرم مجازات کیفری در انتظارشان است.